آینه

اعتماد

سرمقاله: «اندکی انصاف هم خوب است»

پس از اعلام بانک مرکزی درباره برآورد اولیه از نرخ رشد اقتصادی ۴/۶ درصدی در بهار سال۱۳۹۳، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس در سخنان تندی در مجلس این ادعا را رد کرد... این درست نیست که بدون هیچ استنادی و فقط برحسب ملاحظات سیاسی علیه آمار و اطلاعات رسمی مرکز آمار ایران و بانک مرکزی تشکیک ایجاد کرد. این دو نهاد مرجع رسمی هستند ممکن است که بنا به ملاحظاتی از انتشار برخی آمار منع شوند ولی آنچه منتشر می‌کنند، در چارچوب شیوه‌های مرسوم جمع‌آوری اطلاعات و آمار آنهاست. حتی در دوره هشت‌ساله دولت احمدی‌نژاد که از سر و روی سیاست، آمار غیرواقعی می‌بارید، هیچ‌کس آمار رسمی این دو نهاد را مردود اعلام نکرد. بنابراین خوب است که انصاف را رعایت کنیم و صرفا به‌دلیل آنکه این آمار را نمی‌پسندیم یا حس می‌کنیم که درست نیست، اعتبار مراجع رسمی اندازه‌گیری و اعلان آمار را زیر سوال نبریم. خوب بود اندکی هم در دولت مورد حمایت‌شان آمار غیررسمی و غیرواقعی آن دولت را نقد می‌کردند تا کشور به چنین روزی دچار نشود.

وطن امروز

سرمقاله: «مذاکرات هسته‌ای یا کمپین انتخاباتی»؛ مهدی محمدی

مهم‌ترین نقطه بحث میان تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در ایران و منتقدان آنها، برخلاف آنچه برخی نوغربگرایان ایرانی می‌گویند این نیست که آیا باید درباره موضوع هسته‌ای توافق کرد یا نه. اتفاقا این نقطه‌ای است که درباره آن اختلافی وجود ندارد... منتقدان می‌گویند شیوه‌ای که تیم مذاکره‌کننده در پیش گرفته به یک توافق خوب منجر نخواهد شد و می‌تواند تاریخی‌ترین فرصت خلق‌شده پیشروی جمهوری اسلامی را -که بخش عمده آن مربوط به عملکرد دولت‌های نهم و دهم است- تباه کند اما ظاهرا تیم مذاکره‌کننده از این خاستگاه مذاکره نمی‌کند بلکه صرفا در پی آن است که به هر قیمت به توافق برسد و این توافق را هم نه برای احقاق حق و رفع مظالم از ایران، بلکه برای اهداف سیاسی و انتخاباتی در داخل کشور لازم دارد. تا یکی، دو هفته پیش، طرح مساله از این منظر، بسیار توطئه‌اندیشانه تلقی می‌شد اما آنچه آقای ظریف در این مدت مورد حمایت‌شان آمار گذاشته کاملا کافی است تا این تحلیل را موجه کند.

کیهان

سرمقاله: «واقعیت پنهان در پشت اسلام آمریکایی»؛ محمد ایمانی

شعبه‌های اسلام آمریکایی آنقدر متنوع و گونه‌گون هستند که گاه ضدونقیض هم به نظر می‌آیند اما همه این مهره‌ها -مانند چرخ‌دنده‌ها که معکوس هم می‌چرخند- یک وظیفه مشترک دارند؛ یعنی جریان‌های وحشی تکفیری و سلفی نظیر داعش ضمن اینکه پیاده‌نظام باواسطه ناتو در منطقه در صورت پیروزی هستند، در عین حال بر انزجار از اصل اسلام دامن می‌زنند شاید که در غرب بتوانند سرعت گسترش اسلام را مهار کنند و در غرب آسیا و کشورهایی نظیر ایران و مصر و عراق و ترکیه و... باعث درازشدن زبان گروه‌های التقاطی لیبرال شوند. تصور بر این است که اگر معارضه علنی با اسلام صلاح نیست، باید نسخه‌ای التقاطی از اسلام که میل به انقیاد در برابر تعدی‌های غرب دارد امکان ترویج پیدا کند. از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و نهضت آزادی گرفته تا برخی انقلابی‌نماهای شرمنده ایرانی (نفاق جدید با سوابق چپ و راست) و از جریان‌های شبه‌اسلامی سکولار و لیبرال در غرب آسیا تا حلقه‌های وهابی و سلفی و تکفیری در قالب داعش و القاعده، می‌توان ویژگی‌های مشترکی برای شاخه‌های آنها به‌عنوان اسلام آمریکایی برشمرد. ویژگی اصلی همه این طیف‌ها، وارونه‌نمایی اصل اسلامی «اشداء علی‌الکفار رحماء بینهم» و «اذلهٔ علی المومنین اعزهٔ علی الکافرین» است. ترشرویی و پرخاش و معارضه اصلی این طیف‌ها با امت اسلامی و جبهه خودی است همچنان که در قبال عداوت جبهه استکبار و شیطان بزرگ با ترس و مسالمت و سازش و رفاقت - یا حداکثر سکوت- رفتار می‌کنند.

رسالت

سرمقاله: «اصولگرایان واقع‌بین باشند»؛ محمدمهدی انصاری

«همدلی» و « وحدت» کالای گمشده جریان اصولگرایی طی یک دهه گذشته بوده... پرهیز از سرمایه‌گذاری روی چهره‌های « تکراری» و « فاقد رای» همچنان که در انتخابات خرداد۹۲ پیامدش را دیدیم!! و پرورش چهره‌های نوگرا و جدید و تشخص‌بخشی به ایشان ضرورتی غیرقابل انکار است که اصولگرایان باید بدون تنگ‌نظری و فوت وقت به آنها بپردازند. تقویت زمینه‌های مدارا و تحمل یکدیگر نیز در زمره اقدامات عاجلی هستند که باید در متن سیاست‌ورزی و فعالیت‌های تشکیلاتی اصولگرایان دنبال شوند. نیروها و نخبگان سیاسی اصولگرا باید صادقانه «دور هم نشستن» را تمرین کنند و بپذیرند تا همدیگر را «تحمل» نکنند و با «سعه‌صدر» نسبت به هم برخورد نکنند، اقبال جامعه نیز به ایشان کاسته می‌شود... رقابت‌های انتخاباتی مجلس سال آینده، آزمون بزرگی برای اصولگرایان است که آیا می‌خواهند در عمل بپذیرند که باید در عرصه سیاست «واقع‌بین» باشند؟

ایران

«تهران بزرگ‌ترین خریدار پورشه در خاورمیانه»

شرکت خودروسازی پورشه بیش از هر شهر دیگری در خاورمیانه در تهران فروش داشته است. المانیتور با اعلام این خبر در گزارشی نحوه زندگی قشر مرفه تهرانیان را بازتاب داد. براساس این گزارش در اینستاگرام صفحه‌ای به‌نام «بچه پولدارهای تهران» ساخته شده است که در آن تصاویر قشر مرفه تهران منتشر می‌شود. المانیتور نوشته «این تصاویر گویای ماجرای زندگی یک‌درصد از مردم کشوری هستند که تحت تحریم قرار گرفته‌اند.»

«والتر پوش» در گفت‌وگو با «شرق»:

بدون حرف‌های تند، چیزی برای تندروها نمی‌ماند

همیشه در مورد آلمان، ذهن‌ها متوجه توان اقتصادی این کشور است. آلمان را با موفقیت‌های اقتصادی می‌شناسند. اما در حوزه سیاست، گاهی رسانه‌ها و ناظران این انتقاد را مطرح می‌کنند که وزن سیاسی آلمان در عرصه بین‌الملل، هم‌سنگ جایگاه اقتصادی این کشور نیست...

درست است. اما باید بدانیم به‌هرحال آلمان تجربه‌های بد و ناموفقی از دو جنگ بزرگ داشته است. اصلا شاید حضور بین‌المللی برای مردم این کشور به معنای نوعی جنگ تعبیر شود. با این پیش‌زمینه تاریخی، خیلی واقع‌بینانه است که مردم آلمان چندان اشتیاقی به افزایش نقش کشور خود در عرصه بین‌المللی نداشته باشند. در عین حال آلمانی‌ها می‌دانند که حرف‌نزدن از حرف‌زدن با بلندگو بهتر است! دادزدن، شیوه مردمانی است که خود را در صحنه بین‌المللی خیلی قدرتمند می‌دانند و علاقه دارند که این قدرت را به نمایش بگذارند. آلمان این‌طور نیست. آلمان قدرت دارد اما دنبال نمایش قدرت نیست. نمایش قدرت چه اهمیتی دارد؟ مثلا داشتن همین تسلیحات اتمی، دیگر به چه دردی می‌خورد؟ عصر اینها تمام شده و دوره مولفه‌های تازه قدرت آغاز شده است. به‌نظرم آلمان‌ها این مولفه‌های جدید قدرت را به خوبی درک کرده‌اند. آلمان قدرت قرن بیست‌ویکمی است. قدرت‌طلبی و بازی‌های اینچنینی قدرت، مربوط به قرن نوزدهم و بیستم بود. هم‌اکنون بزرگ‌ترین تهدید، همین افراطی‌گری است که برای مقابله با آن هم دیگر توان صرف نظامی به کار نمی‌آید. الان ماهیت تهدیدات عوض شده، طبیعی است که ماهیت قدرت‌ها هم تغییر کند.

با این همه به‌نظر می‌رسد آلمان سیاست منسجمی در حوزه خارجی ندارد. درست است که این کشور یک قدرت بزرگ صلح‌طلب و غیر تهاجمی است اما گویی سیاست خارجی‌اش در میانه بحث‌های مختلف غوطه‌ور است. «ویلی برانت» از تنش‌زدایی با اروپای شرقی حرف می‌زد و «هلموت کهل» از آلمان‌اروپایی در مقابل اروپای‌آلمانی (همکاری با همسایه و پیوندهای آتلانتیکی). «شرودر» دوره‌ای کوتاه در کنار فیشر حتی از مداخله در کوزوو حمایت کرد اما دوره مرکل را خیلی نمی‌توان فرمول‌بندی کرد.

آلمان بعد از اتحاد، تجربه‌های جدیدی را از سر می‌گذراند. فضای دوره جنگ سرد متفاوت بود. برای نمونه در خاورمیانه اصلا چنین نیروهایی وجود نداشتند و وضع این منطقه هرگز اینگونه نبود. خاورمیانه منطقه دولت - ملت‌ها بود نه مثل امروز خاورمیانه جنبش‌ها یا حرکت‌ها. امروز دنیا خیلی پیچیده شده است. درست است که خشونت‌ها بیشتر شده اما واقعا راه‌حل نظامی هم دیگر جواب نخواهد داد. امروز دنیا خیلی پیچیده شده است. آنچه به همه سیاست‌های اروپایی‌ها معنا می‌دهد و در واقع چارچوب اصلی همه سیاست‌هاست واحد ماندن و واحد عمل‌کردن اروپاست، این را باید مثل قطب‌نما دید. در اروپای امروز پوتین خیلی کلاسیک و قدیمی عمل می‌کند؛ مثل پادشاهان قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰. اروپا دنبال حل مسایل است اما این پاسخ، یک پاسخ واحد باید باشد. آنچه مهم است همین اتحاد و هماهنگی میان آلمان و فرانسه و البته با لهستان است. سیاست‌های صدراعظم‌های پیشین (آلمان) خیلی خوب بوده اما شرایط امروز آنقدر پیچیده است که واقعا نمی‌شود برای سیاست خارجی فرمولی پیشنهاد کرد. باید به اقتضای هر مساله، راه حل جدیدی پیدا کرد.

در داخل آلمان سیاست خارجی از جمله مسایل مورد انتقاد است. انتقاد از «وسترواله» و «فرانک اشتاین‌مایر» به‌خوبی شنیده می‌شود. وزیر خارجه کنونی به‌دنبال نوعی سیاست خارجی فعال و متکی‌به‌نفس در صحنه بین‌المللی است. گفته می‌شود حتی وزیر نوعی مناظره عمومی به‌راه انداخته و در حال نوعی بازنگری است. سیاست خارجی آلمان به کدام‌سو می‌رود؟

خیلی عادی است که وزیری که تازه سرکار می‌آید جهت‌گیری جدیدی را اتخاذ کند. نظر شما در مورد «اشتاین مایر» درست است، او تجربه خیلی بیشتر و متنوع‌تری از وزیر قبلی دارد و با تجربه‌ترین سیاستمدار در حوزه سیاست خارجی است و هماهنگی‌های خوبی با مرکل دارد. اشتاین مایر، از نسل قدیمی و کارکشته سیاست خارجی است و می‌داند چه چیز را، چه موقع جلوی رسانه‌ها یا در تلویزیون بگوید و چه چیز را به مرکل واگذارد. او هم به‌لحاظ فرمی و هم به‌لحاظ ماهیتی، هماهنگی‌های بیشتری با مرکل دارد. «وسترواله» از نسل جوانی بود که تجربه‌اش قابل مقایسه با اشتاین‌مایر نیست.

با وجودی که صدراعظم و وزیر خارجه آلمان از دوحزب متفاوت هستند بازهم معتقدید که هماهنگی بیشتری در سیاست خارجی به‌وجود آمده است؟

بله، حتی با وجود اینکه آنها از دو حزب متفاوت هستند، وسترواله از نسل دیگری بود اما آشنایی میان اشتاین‌مایر و مرکل به تقسیم کار و موضع‌گیری ختم شده است و این یعنی هماهنگی موثرتر.

این هماهنگی اروپایی که تاکید می‌کنید چه تاثیری می‌تواند بر پرونده هسته‌ای ایران داشته باشد. به‌ویژه هماهنگی میان آلمان و فرانسه به عنوان دو عضو گروه ۵+۱؟

البته باید بگویم اگر تجربه تاریخی جنگ‌های میان این دو کشور را بیاد بیاوریم باید بگوییم این‌ها سال‌هاست که روابط خیلی خوبی با هم دارند. صلح در اروپا به صلح میان این دو کشور وابسته است. در سطح سیاست خارجی اروپا هم، فرمول E3 خیلی قوی شده است. حتی زمانی‌که این دوکشور درمورد مسایل درونی اتحادیه اروپا باهم اختلاف نظر دارند، درمورد مسیر سیاست خارجی هماهنگی، کامل و بی‌نقص است. این فرمولی است که جواب داده و نحوه برخورد با پرونده هسته‌ای ایران هم یکی از نشانه‌های این انسجام است. ایران در سیاست خارجی اروپا موضوعی است که در مورد نحوه برخورد با آن هماهنگی و انسجام بسیار زیادی در میان اعضای اتحادیه اروپا وجود دارد.

ولی عده‌ای معتقدند اکنون برخلاف ۱۰سال قبل، پرونده هسته‌ای ایران بیشتر موضوعی است بین تهران و واشنگتن، تا ایران و سایر مذاکره‌کنندگان ۵+۱ از جمله اروپایی‌ها. به‌نظر شما اروپا در راه‌حل‌های مربوط به پرونده هسته‌ای ایران به حاشیه نرفته است؟

ایران و آمریکا البته در جاهای دیگر هم با هم حرف زده‌اند و همکاری داشته‌اند؛ از جمله سرنگونی طالبان و عراق، این‌ها همه وجود دارد. با وجود این برخی جناح‌های تندرو در دو طرف، دایم مذاکرات را می‌کوبند. اصلا بدون این حرف‌های تند چیز دیگری برای تندروها نمی‌ماند... با وجودی که همه کارشناسان آمریکایی و غیر آمریکایی به واشنگتن می‌گویند این بحران به ضرر آمریکاست اما بدون این تندروی‌ها، چیزی از سیاست خارجی جناح تندرو آمریکا در قبال ایران باقی نمی‌ماند. این مساله از هردو طرف باید جدی گرفته و یک‌بار و برای همیشه حل شود.

چقدر به گروه فعلی مذاکره‌کننده خوشبین هستید؟

به‌نظر من شرایط پرونده هسته‌ای مانند ۱۰سال پیش است. در واقع این فرآیند مذاکره است که برای همه طرف‌ها اهمیت دارد نه لزوما نتیجه آن. اروپایی‌ها دارند نشان می‌دهند که بله، ما در سیاست بین‌المللی نقش داریم. آمریکایی‌ها دارند می‌گویند که بله، ما درگیر استقرار امنیت جهانی هستیم. چینی‌ها که نفت می‌خواهند و امنیت، اولی را دارند و دومی را از طریق شرکت در مذاکرات دنبال می‌کنند. شرایط روسیه هم که دیگر مشخص است. خیلی از قدرت‌های منطقه‌ای می‌خواهند خود را در سطح جهانی بالا بکشند؛ مانند ترکیه و عربستان که سال‌ها بود نقش ایران را نمی‌پذیرفتند و در سطوح مختلف آن را به چالش می‌کشیدند اما حالا می‌بینیم که ایران هر ماه سر میز مذاکره با قدرت‌های جهانی است. مقامات خیلی از کشورها از خدا می‌خواهند که با وزیر خارجه آمریکا دیدار کنند، ایرانی‌ها هر ماه دارند با اینها مذاکره می‌کنند. این مذاکرات هر روز در رسانه‌ها انعکاس می‌یابد، پس می‌بینید که در واقع فرآیند مذاکره به خودی خود خیلی مهم است. این مذاکرات برهان قاطع این است که ایران قدرتی منطقه‌ای است. خب از این بهتر دیگر چه می‌خواهیم؟ این فراتر از دسترسی به خود تکنولوژی است. تکنولوژی یک بحث است؛ اینکه هر روز در رسانه‌ها بر سر میزان قدرتمندی شما بحث می‌شود و بازتاب داده شوید یک بحث دیگر. این موضوع پیچیده‌ای است اما اینگونه است... . به علاوه در آموزه‌های تشیع، «صبر» و «انتظار» بسیار برجسته است. ایرانی‌های خیلی خوب صبوری می‌کنند و این صبوری جزو فرهنگشان است. خب دیگر چه مشکلی وجود دارد؟ مذاکرات را باز هم ادامه می‌دهیم، ادامه می‌دهیم و همین‌طور ادامه می‌دهیم. شما از هیچ طرفی نمی‌شنوید که نه، ما دیگر از مذاکرات بیرون می‌رویم. ایرانی‌های از همه صبورتر هستند. روس‌ها هم ادامه می‌دهند. اتحادیه اروپا هم مدیریت خود را نشان می‌دهد. چه خوب پس دیگر چی؟ همه منافع خود را به‌دست می‌آورند. گویی به مذاکره عادت کرده‌اند. مذاکره برای مذاکره شاید حتی طعنه‌آمیز به‌نظر برسد اما اتفاقا نباید وجه طعنه‌آمیز و طنزآمیزی به آن داد چراکه اتفاقا همین مذاکرات با اروپایی‌ها بود که باعث شد ۱۰سال پیش در دوره بوش جنگ دیگری اتفاق نیفتد. آن هم زمانی که همه‌چیز آماده وقوع جنگ دیگری بود. بدون اتحادیه اروپا شاید جنگ دیگری شروع می‌شد. مذاکرات یک جنگ را از تاریخ حذف کرد. در واقع بازنده در مذاکرات هسته‌ای ایران کسی است که می‌گوید یا مذاکرات باید متوقف شود یا اینکه می‌خواهیم از مذاکرات بیرون برویم. یعنی کسی که از مذاکرات خارج شود بازنده است. حتی چین که همیشه سکوت می‌کند و حرفی نمی‌زند پای ثابت میز مذاکرات است. این مذاکرات حتی برای آنها که در خاورمیانه سیاست خاصی را دنبال نمی‌کنند هم مهم است. همه نفت و امنیت می‌خواهند. اولی هست، دومی نیست؛ خب پس در مذاکرات هستند و می‌مانند. مهم‌ترین مشکل مذاکرات همان غنی‌سازی است که اتفاقا مستقیما به غرور ملی ایرانیان مربوط است. به نظر من با وجود ادعاهای رسانه‌های غربی، سیاست خارجی ایران ایدئولوژیک نیست. ایران با چین و روسیه که اتفاقا اصلا در جهان اسلام محبوب نیستند رابطه دارد. در سیاست خارجی ایران بیشتر ملی‌گرایی دیده می‌شود تا ایدئولوژی. حتی تندروترین جناح‌ها هم در ایران درک مشترکی مثلا از تهدیدی مثل گروه داعش دارند. یعنی رویه ملی‌گرایی ایرانی در سیاست خارجی این کشور کاملا بارز است. می‌دانید وقتی تهدیدها به مرزهای اصطلاحا «ایران زمین» نزدیک می‌شود این وجوه ملی‌گرایی سرزمینی بارز می‌شود و وقتی تهدید کلی و دور است وجوه ایدئولوژیک برجسته‌تر است. در مورد همکاری باید گفت این روزها همه با هم همکاری می‌کنند. حتی شیعیان لبنان با «میشل عون» مسیحی همکاری دارند که به هر حال در گذشته جزو نیروهای افراطی بود. پس می‌بینید که ایدئولوژی همه داستان نیست.

گفت‌وگو و مذاکره هم به هر حال نوعی همکاری است. در مورد اینکه این سطح همکاری به شکلی از امتیازدهی به ایران برای مقابله با افراط‌گرایی‌های داعشی برسد چه نظری دارید؟

ایران به‌هرحال کارت‌هایی دارد اما فکر نمی‌کنم به امتیاز خاصی برسد... ملاقات‌های زیادی دارد انجام می‌شود ولی نتیجه آن هنوز نامشخص است...

در یکی از آخرین نوشته‌هایتان از «محور پارسی» نوشته بودید، نسبت آنچه شما می‌گویید با «هلال‌شیعی» که آقای «ولی نصر» مطرح کرده است، چیست؟

واقعا نمی‌دانم آیا ایران یک دولت باستانی است که برای اسلام سیاسی تلاش می‌کند و ایران زمین تکیه‌گاهش است یا اینکه دستورکارهای ملی دارد؟ سیاست خارجی ایران گاهی رویه‌های ایدئولوژیک نشان می‌دهد و گاه رویه‌های کاملا ملی. وقتی تهدیدات به مرز (ایران) نزدیک‌تر است، ملی‌گرایانه است و وقتی دورتر، ایدئولوژیک‌تر. اما یک چیز در مورد ایران همواره صدق می‌کند. ایران در سیاست ملی‌گرایانه خود ماجراجویی ندارد و به‌دنبال توسعه‌طلبی یا ماجراجویی‌های فرامرزی و تحریک‌کننده نیست. ظهور داعش نشان داد که ایران سیاست ملی‌گرایانه‌اش را جدی گرفته است. به‌نظر من داعش بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت سرزمینی ایران است. خیلی مهم نیست که تفسیر ایران از ریشه‌های این تهدید چیست. یعنی داعش را تهدیدی منطقه‌ای ببینند یا بگویند که نه زیر سر غرب است. مهم این است که (خطر) داعش جدی است. نوعی انقلابی است در جوامع اسلامی دنیا... تفاوت نظر من با نظریه «هلال‌شیعی» نصر این است که او سیاست خارجی ایران را فقط ایدئولوژیک و اسلامی می‌بیند و من معتقدم اتفاقا وجوه ملی‌گرایانه این سیاست هم قوی است.

مهم‌ترین مشکل مذاکرات همان غنی‌سازی است که اتفاقا مستقیما به غرور ملی ایرانیان مربوط است. به نظر من با وجود ادعاهای رسانه‌های غربی، سیاست خارجی ایران ایدئولوژیک نیست. ایران با چین و روسیه که اتفاقا در جهان اسلام محبوب نیستند رابطه دارد. در سیاست خارجی ایران بیشتر ملی‌گرایی دیده می‌شود تا ایدئولوژی

فرنگیس بیات

«والتر پوش»، رییس بخش خاورمیانه و آفریقای اندیشکده آلمانی روابط و امنیت بین‌المللی (SWP) است. مورخ است و بنابر همین پیشینه مطالعاتی، برای تحلیل مسایل ایران و خاورمیانه به نمونه‌های تاریخی اروپایی بسیار اشاره می‌کند. کانون توجهش سیاست خارجی ایران و عناصر سازنده آن است و آن را توازنی از ایدئولوژی اسلام‌گرایی-جهان‌سوم‌گرایی و البته عناصر واقع‌گرایانه که عمدتا رنگ ناسیونالیسم دارند، می‌داند. در اواسط سپتامبر در برلین فرصت گفت‌وگویی با او دست داد و سه‌ساعتی طول کشید. اما آنچه از این گفت‌وگو خواهید خواند پرسش و پاسخ زیر است. مابقی، بازخوانی‌های تاریخی اروپا بود؛ اینکه خاورمیانه قرن نوزدهم خود را می‌گذراند و تاریخ اروپا در دوران صلح مسلح برای خاورمیانه امروز آموختنی‌های بسیاری دارد.

ادامه از صفحه ۳

دستیار ویژه رییس‌جمهوری:

جاری‌شدن ملاحظات دولت در وزارت اطلاعات، زمان‌بر است

یعنی ساختار انتخاباتی ما اینطور است که بشود در نتیجه آرا دستکاری کرد؟

اگر خوب بچینند خیر. این را من بارها گفته‌ام که همیشه رقابت بین وزارت کشور، شورای نگهبان و ارگان‌ها را در اینجا مفید می‌دانم. این رقابت می‌تواند یک مقداری ضریب امنیت، اطمینان و سلامت را بالا ببرد؛ آنجایی که همه از یک جریان هستند باید بترسیم. من این حرف را گفتم در زمان آقای احمدی‌نژاد در یک مقطعی اینطور شد. یعنی وزیر کشور دقیقا همان حرفی را می‌زد که شورای نگهبان می‌زد و تمام حاکمیت و تمام افراد از یک جریان بودند و یک حرف را می‌زدند، این بد است.

در نهایت به نظر شما امکان تقلب در انتخابات وجود دارد؟

اگر درست عمل شود ضریب اطمینان بالا می‌رود.

پس معتقدید امکان تقلب وجود دارد؟

امکان که همیشه وجود دارد، شاهد هم بودیم شورای‌نگهبان تاکنون آرای چند حوزه انتخابیه را ابطال کرده است.

آیا همکاری خاصی با وزارت‌اطلاعات انجام می‌دهید؟

کارهایی که ما انجام می‌دهیم به‌نوعی باعث پیشگیری می‌شود و این خود به‌نوعی همکاری با وزارت کشور و وزارت اطلاعات است، اگر وزارت اطلاعات وظیفه‌اش را به‌درستی انجام دهد دیگر نیاز به برخورد نیست. یعنی سیاست‌های دولت باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که نیاز به برخورد نباشد، سیاست جذب اقوام و اقلیت‌ها در کلان یک اقدام امنیتی است.

مهم‌ترین اهداف اپوزیسیون درخصوص اقلیت‌ها چیست؟

واگرایی، اما هدف نظام همگرایی است. دولت باید این خط را فراموش نکند و همگرایی اقوام و تقویت وحدت، زبان و مشترکات ملی و تضعیف بخش‌های مربوط به واگرایی قومی- مذهبی را در دستور کار قرار دهد.

در یک سخنرانی گفته بودید وزارت اطلاعات هنوز به تسخیر دولت یازدهم درنیامده است، منظورتان چه بود؟

تعبیر بامسامحه‌ای بود، بالاخره هر دولتی که روی کار می‌آید به زمان نیاز دارد تا سازمان‌های خود را در دست بگیرد و به‌نوعی با خودش هماهنگ کند. طبیعی است وزارت اطلاعات در عین حال که یک تشکیلات دولتی است از جایگاه امنیتی و حاکمیتی برخوردار است. طول می‌کشد تا کاملا ملاحظات دولت در آنجا جاری شود البته این موضوع شامل همه وزارتخانه‌ها می‌شود اما اینجا حساسیت بیشتری دارد. البته باید بگویم واژه تسخیری که من گفتم تعبیر دقیقی نبود، منظور این بود که دولت هنوز این وزارتخانه را به‌طور کامل در دست نگرفته است.

ادامه از صفحه ۴

ریشه‌های ظهور «زنجانی»ها، «مه‌آفرید»ها را شناسایی کنیم

شانس روحانی این است که اگر کاری هم انجام ندهد برنده است. ضمن آنکه آنقدر در ساختار وزارتخانه‌ها به اصطلاح خرابکاری شده که بازگرداندن ساختارها به گذشته به‌تنهایی دشوار خواهد بود. خوشبختانه زنگنه در نفت شروع به ایجاد نظم مالی، بهادادن به قسمت برنامه‌ریزی تلفیقی و امور بین‌الملل کرده است. دیگر مثل گذشته نیست که هر که از راه برسد بتواند فروش نفت و گازوییل را برعهده بگیرد. در مجموع با وجود تمام نقدهایی که مطرح شد می‌توان چیدمان مدیریت در نفت را مثبت دید.

اشاره‌ای به بحث مدیرانی که آقای زنگنه انتخاب کرد، کردید. به‌هرحال در حال حاضر مدیرانی بر مسند کار نشسته‌اند که هشت‌سال از سیستم مدیریت تیم احمدی‌نژاد زخم خورده‌اند و درعین حال در طول این زمان از سوی بسیاری از شرکت‌ها برخوردهایی با آنها صورت گرفته است. فکر نمی‌کنید یکسری از خصومت‌های شخصی ناخودآگاه وارد سیستم مدیریتی نفت خواهد شد؟

دقیقا؛ حالت انتقامجویی را باید مدیریت کرد. آقای روحانی امروز در سطح دولت پدر این خانواده است. حتی تا دیروز برخوردهای نادرستی با شخص آقای روحانی صورت گرفته است اما ایشان باید فراموش کنند و به آینده و منافع ملی توجه داشته باشند. شما آقای هاشمی‌رفسنجانی را نگاه کنید. کسی نیست که بیشتر از ایشان در این هشت‌سال زخم خورده باشد اما الان هم رفتارش نشان‌دهنده آن است که تصمیمی برای انتقام از کسی ندارد. اینگونه روش غنای فکری و شخصیتی می‌خواهد. دولت یازدهم باید گذشته را فراموش کند. رفتاری که آقای میرکاظمی می‌کند که نباید زنگنه هم آن را تکرار کند. وگرنه چه فرقی میان این دو مدیر باقی می‌ماند. میرکاظمی یک نماینده مجلس است که باید حرف بزند اما یک وزیر است که باید تعامل داشته باشد و از راه درست مسایل را حل‌وفصل کند.

خیلی از مدیرانی که در دولت قبل منصوب شدند بد نبودند. به‌عنوان مثال بنده در دولت قبل منصوب شدم و در دولت قبل هم برداشته شدم. برخی از مدیران فعلی در دو دولت گذشته به زندان رفتند، به دادگاه کشیده شدند و هزاران تهمت را شنیدند اما باید فراموش کنند در غیراین‌صورت جا پای احمدی‌نژاد خواهند گذاشت.

این مساله در سطح داخلی وزارتخانه‌هاست اما در سطح ملی هم این نگاه حاکم است. مثلا نگاه آقای زنگنه به چین و روسیه نباید مثل گذشته باشد. چین و روسیه در چیدمان مواضع سیاسی نسبت به ایران نقش ایفا کردند. بنابراین آقای زنگنه به‌تنهایی نمی‌تواند به جنگ چین و روسیه برود. تیم فعلی دنبال آوردن شرکت‌هایی چون توتال، انی و استات‌اویل هستند این خیلی خوب است و رقابت ایجاد می‌کند اما کل چین بد نیست اگر چینی‌ها تکنولوژی‌ای که در پالایشگاه‌های خود استفاده می‌کنند به ما بدهند این خیلی خوب هم هست. اگر به شل بگوییم همان سیستم مدیریتی خودش را در پالایشگاه ستاره خلیج‌فارس ما اجرا کند این خیلی خوب هم هست.

بنابراین فرمایش شما کاملا درست است. بنابراین باز هم به حرف من می‌رسیم که آقای روحانی باید بر وزارتخانه‌ها نوعی نظارت داشته باشد.

نحوه برخورد با مدیران نفتی که طی سال‌های گذشته سعی شده به دلایل مختلف آنها را به دادگاه بکشانند و به‌دلیل تصمیم‌های مدیریتی مواخذه کنند، این‌روزها منجر به کاهش ریسک‌پذیری آنان نشده است؟

زمان ریاست‌جمهوری خاتمی یک طرحی آغاز شد که متاسفانه در همان زمان هم اجرایی‌شدن آن منتفی شد. قرار بود در آن زمان مدیران دولتی در مقابل تصمیم‌هایشان بیمه شوند.

در این‌صورت اگر من مدیر به هر دلیلی اشتباهی می‌کردم بیمه من را پشتیبانی می‌کرد و تمام ضرروزیان اشتباه من را می‌پرداخت. بنده زمانی که مدیرعامل شرکت نیکو در سوییس بودم، شرکت‌های بیمه‌ای بودند که مسوولیت بیمه تصمیم‌های مدیران را برعهده داشتند.

این بیمه شامل چه تصمیم‌های مدیریتی‌ای می‌شود؟

مثلا اگر امروز دیوان محاسبات کشور حکمی را نسبت به یک تصمیم مدیریتی بنده صادر کند و مبلغی را به‌عنوان جریمه در نظر بگیرد در صورت وجود این بیمه آن هزینه را پرداخت می‌کند و هیچ ریسکی متوجه من نمی‌شود. البته این بیمه شامل فسادهای اقتصادی مدیران نمی‌شود اگر تصمیماتی گرفته شود که به هر صورت خطا باشد یا مغایرتی با قانون داشته باشد بیمه آن را پرداخت می‌کند و اینگونه مدیران ریسک تصمیمات خود را می‌پذیرند.

پس شما معتقدید با اجرای این بیمه در کشور ریسک‌پذیری مدیران افزایش پیدا خواهد کرد؟

به این اصل معتقد هستم اما نباید این نکته را هم از خاطر برد که نباید مدیری را انتخاب کرد که قدرت ریسک‌پذیری ندارد چراکه باید مدیرانی انتخاب شوند که مسوولیت کاری را که انجام می‌دهند برعهده بگیرند.

منظور شما این است که یک مدیر ایرانی قبل از آمدن بر مسند کار باید تمام این خطرات را به جان بخرد؟

مدیر باید کارآمد باشد. مدیری که از اتخاذ یک تصمیم بیم داشته باشد قطعا مدیر کارآمد و شجاعی نیست. یک مدیر کارآمد باید از تصمیم خودش دفاع کند. البته نباید فراموش شود که باید برای یک مدیر ابزارهایی فراهم شود تا ریسک تصمیم‌های وی کاهش یابد. ضمن آنکه باید حمایت‌های حقوقی از تصمیم‌های یک مدیر صورت بگیرد.